

فرصتها و چالشهای ایران در قفقاز

well/خبرگزاری آران

دیپلماسی - بهرام امیر احمدیان؛ استاد دانشگاه و کارشناس مطالعات اوراسیا

خبرگزاری آران/سرویس قفقاز

قفقاز برگ برنده ایران برای بازی با قدرت‌های منطقه‌ای است. ایران در شمال غرب با منطقه قفقاز همسایه است که یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان است. گره کور بحران قره باغ، اوستیای جنوبی، آبخازیا در این منطقه قرار دارند. درگیری آذربایجان و ارمنستان، که هر دو همسایه ایران بشمار می‌روند، سبب انسداد راه آهن قفقاز شده است که زمانی ایران از طریق جلفا می‌توانست به آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و روسیه و سپس اروپا متصل شود. این ظرفیت از سال 1990 به علت درگیری دو جمهوری همسایه (آذربایجان و ارمنستان) بر سر مساله قره باغ کوهستانی از دسترس ایران خارج شده است. جمهوری خود مختار نخجوان که بخش برونگان جمهوری آذربایجان است و توسط خاک ارمنستان از بدنه اصلی و قلمرو آذربایجان جدا می‌شود، سرزمینی بحران خیز است که ناگزیر با استفاده از خاک ایران، از زمان آغاز درگیری دو جمهوری که در آستانه فروپاشی شوروی صورت گرفت، با خاک اصلی ارتباط برقرار می‌کند. اگر چه این موقعیت برای ایران از نظر ژئوپلیتیکی امتیاز محسوب می‌شود، ولی ایران نتوانسته است از این موقعیت بهره برداری کند.

رابطه نزدیک ایران با ارمنستان، کشوری کوچک که ایران در سیاست خارجی خود به علت ترس از گسترش پان ترکیسم با آن روابط نزدیک برقرار و آذربایجان مهم از نظر ژئوپلیتیکی را از دست داد، به برگ بازی بین غرب و شرق در منطقه تبدیل شده است. در اندیشه های پان ارمنی، «ارمنستان بزرگ» سرزمینی است که از دریای خزر تا دریای مدیترانه کشیده می‌شود و قفقاز را از ساحل غربی دریای خزر (قلمرو کنونی جمهوری آذربایجان) تا شرق دریای سیاه (گرجستان) را در بر می‌گیرد و از جنوب شمال غرب ایران تا جایی که در آن کلیسا وجود دارد، تا جنوب دریاچه ارومیه را شامل می‌شود. این مورد بر روی جلد کتاب جغرافیای ارمنستان چاپ شده است. در برابر، اندیشه پان آذربیسیم و پان تورانیسم در منطقه قفقاز جمهوری آذربایجان، سراسر ارمنستان و بخش شرقی گرجستان (جایی که در آن ترکهای بورچالی ساکنند)، استانهای آذربایجان شرقی، غربی، زنجان، اردبیل، تا قزوین و در برخی نقشه ها تا نزدیکی تهران را در بر می‌گیرد. در صورت ندادن پاسخ محکم و مستدل این موارد سبب خواهند شد در آینده در این دوکشور نسلهایی بر سر کار بیایند که در باور آنها بخشی از سرزمین آبا و اجدادی آنها در اشغال ایران است. بدین ترتیب این دو قلمرو با هم تداخل دارند و برخی مواقع با «کردستان بزرگ» که کردهای عراق تعریف می‌کنند روی هم منطبق می‌شوند. این منطقه دارای چنین ویژگی هایی است که در حال پروراندن نسلی هستند که با هم در یک منطقه بشدت متکثر از نظر قومی و مناقشات ارضی ایران را احاطه می‌کنند.

در منطقه قفقاز ایران با چالشهای جدی دیگری روبروست که حضور قدرتهای غربی و قدرتهای منطقه ای است که برخی اوقات با تضاد منافع و گاهی با تشریک منافع در منطقه حضور دارند. روسیه و ترکیه برای حضور در منطقه ایران را مانعی بر سر راه می‌بینند و سپس هر دو با هم نیز در تضادند، هر چند تا حدودی ترکیه از بازیگران منطقه ای و اروپا و آمریکا از بازیگران فرامنطقه ای توانسته اند با کنار زدن ایران، روسیه را نیز از منطقه منزوی کنند. بنابراین ایران از نظر فرهنگی و اقتصادی با ترکیه و از نظر اقتصادی و استراتژیک با روسیه در تضاد بوده و در نهایت در شرایط کنونی نقشی بسیار کمتر از توان بالقوه ای دارد که بر آن پافشاری می‌کند. در مجموع معادلات قفقاز با رقابت ایران و روسیه برای بردن و کشیدن خط لوله انتقال نفت و گاز منطقه از قلمرو خود، زمین را به حریف غربی و اروپایی واگذار کرده و از این نمد کلاهی برای خود نتوانستند دست و پا کنند. بازی ایران و روسیه در قفقاز به مثابه مشاجره دو کودک بر سر گردویی بود که در سر راه پیژدا کردند و برای تقسیم آن به نزاع برخاستند. راهگذری پیر و دنیا دیده مساله آنان را با تقسیم گردو به دو قسمت و دادن هر یک از نیمه پوست به آنها و برداشتن مغز گردو به عنوان دستمزد حل مناقشه، به پایان رسید. ترکیه و اروپا گردوی قفقاز را بین ایران و روسیه تقسیم کردند.

روسیه با ایران در بخش انرژی و استراتژیک رقابت پنهان و آشکار دارد. روسیه ادعا می‌کند که ایرانی اتمی را در جنوب خود تحمل نخواهد کرد و از این منظر امتیاز عضویت در جی 8 را بدست می‌آورد، جایگاهی که از هیچ منظری توان دستیابی به آن را ندارد، ولی از رانت ایران بدست می‌آورد.

قفقاز از نظر اقتصادی وابستگی زیادی به غرب دارد. اروپا قفقاز را در ساختار همسایه خود قرار داده و با آن تعامل دارد. خط لوله انتقال نفت باکو-تفلیس - جهان که ایران ادعا می‌کرد هرگز اجرایی نخواهد شد و بهترین، ارزانترین و امن ترین و اقتصادی ترین راه، قلمرو ایران است، بدون استفاده از قلمرو ایران کشیده شده و نفت را به بازار اروپایی در مدیترانه می‌رساند. اگر اندکی کنکاش می‌شد معلوم می‌گردید که راه ایران از طریق دریای خزر با گذر از قلمرو ایران (که حتی پیش از کشیده شدن خط لوله از سوی برخی محافل به تهدید بسته شدن در شرایط برخورد با منافع ملی ایران را مطرح می‌کردند) به خلیج فارس می‌رسید و باید با بارگیری توسط کشتی های تانکر های نفت با گذر از تنگه هرمز(که ایران تهدید به بستن آن می‌کند) گذشته وارد دریای عمان و عرب می‌شد تا به تنگه باب المندب برسد(که امروزه دزدان دریایی سومالی آن را در کنترل خود دارند و از نا امنترین مسیرهای کشتی رانی است) و از آنجا با گذر از دریای سرخ به کانال سوئز می‌رسید و با پرداخت هزینه ای گزاف به دریای مدیترانه به همانجایی می‌رسید که کشورهای آن هزینه اکتشاف، بهره برداری از چاههای نفت (پروژه بزرگ قرن) و ساخت خط لوله را پرداخته بودند. این مسیر حدود 7000 کیلومتر طول و دارای پیچیدگی های امنیتی و فنی بود. در حالی که مسیر کنونی 1740 کیلومتر و بدون اشکال و خطرات و پیمودن مسیر طولانی یاد شده است. در مورد خط لوله ناباکو نیز نباید نسنجیده اظهار نظر کرد. سیاست خارجی شفاف، درست و سنجیده می‌تواند به ارتقای جایگاه یک کشور در عرصه بین الملل منجر شود.

در قفقاز اقوام متعددی زندگی می‌کنند. در جمهوری آذربایجان حدود 70-80 درصد مسلمانان پیرو شیعه هستند، ولی این بدان معنا نیست که همانند مردم مسلمان ایران پایبند کلیه اصول مذهب شیعه هستند. از این منظر راه خطا خواهد بود که پنداشته شود عنصر چسبندگی قوی است، بلکه با نگاهی به همه جوانب معلوم می‌شود که این مورد نه تنها ما را به هم پیوند نخواهد داد، بلکه می‌تواند سبب دوری بیشتر دو کشور شود. حکومت جمهوری آذربایجان یک حکومت سکولار است و دین از سیاست جداست، در حالی که ایران یک کشور با حکومت دینی و شیعه است. در آذربایجان اندیشه سیاسی دولت بر زبان و ادبیات و موسیقی آذری و تاریخی استوار است که ایران را موجب جدایی آذریهای دو سوی ارس از یکدیگر معرفی می‌کند که با روسیه آن را از هم جدا کرده اند و این اشتباه تاریخی را آن قدر در کتابها و رسانه ها تکرا کرده اند تا به باوری قوی در بین مردم تبدیل شده است. از این منظر اتکا به فرهنگ مشترک نه تنها ما را به آنها نزدیک نمی‌سازد بلکه سبب دوری خواهد شد. نوستالژی ایرانیان در برابر قفقاز که همیشه آن را بخش جدا شده از پیکر ایران زمین معرفی می‌کنند و افسوس می‌خورند، اندیشه ای بی خریدار در جهان معاصر است و آذربایجان به عنوان کشوری مستقل و عضو سازمان ملل تاب شنیدن این تاثرات را ندارد و به تقویت هر چه بیشتر عناصر ملی و تکمیل تاریخی جدید برای کشوری تازه روی می‌آورد. همین مورد در باره ارمنستان و گرجستان (تا حدی) مصداق دارد.

در قفقاز بدون توجه به اشتراکات فرهنگی، تاریخی و دینی (که در جهان معاصر کمتر بدان توجه می‌شود) که می‌تواند ما را از هم جدا سازد، می‌توان در شرایط برابر با کشورهای منطقه در تعامل بود. ایران کشوری قدرتمند در منطقه است و هر نوع گرایش رو به شمال، کشورهای کوچک را می‌ترساند و آنها بدنبال یافتن متحدی قدرتمند همچون آمریکا می‌روند که آنها را از تهدیدات استراتژیک، نظامی و اقتصادی محافظت کند و هم از صدور اندیشه شیعی و اسلام انقلابی جنوب در امان دارد. طبیعی است که این اندیشه در دوره قاجایه تقویت شد که ارمنستان گریگوری و گرجستان ارتدوکس، برای رهایی از سلطه ایران شیعه و عثمانی سنی، به روسیه پناه آوردند و از مسببین اصلی پیشروی روسیه به سرزمینهای ایرانی قفقاز و حذف ایران و عثمانی از منطقه شدند.

در آذربایجان شیعه از سالها پیش و حتی پیشتر از مشروطیت جدایی دین از سیاست کار شده است و نسل کنونی را نمی‌توان هم چون نسل جدید ایرانی دیندار و پایبند اصول مذهب شیعه اثنی

عشیری در آورد.

هنگامی که در ایران گفته می شود نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی و ده ها شاعر و سخنسرای پارسی گوی به فرهنگ ایران زمین تعلق دارند، در آذربایجان حساسیت ایجاد می کند(این مورد در جمهوری های آسیای مرکزی نیز مصداق دارد) و آنها را از ما می گیرزند. تلاشهای اخیر در باره تضعیف جایگاه روحانی شیخ الاسلام مسلمانان قفقاز آقای الله شکور پاشازاده، موجب تضعیف جایگاه اداره مسلمانان قفقاز خواهد شد چیزی که به ارتقای جایگاه ایران در منطقه تبدیل نخواهد شد، بلکه موجب کدورت بیشتر دو طرف خواهد شد.

اکنون بازاری بزرگ در منطقه بر روی ایران گشوده شده است که برای بازگرداندن موقعیت دوره آغازین برقراری ارتباط، نیاز به تدبیر و کارشناسی دارد. دیگر نمی توان با سلاح احساسات فرهنگی و دینی روابط را گسترش داد. اگرچه عناصر فرهنگی وحدت بخش می تواند به توسعه روابط یاری رساند ولی همان گونه که گذشت در قفقاز نوع دیگری از روابط باید تعریف شود. ایران مدتهاست حضور کم رنگ تری نسبت به گذشته در بازارهای قفقاز دارد. بهره گیری از تجربیات ترکیه یا همکاری و اشتراک با آنان می تواند زمینه حضور بیشتر ایران را در منطقه ببار آورد. مادام که ایران می خواهد با روسیه در قفقاز همکاری داشته باشد، حضور ایران در منطقه کم رنگ تر خواهد شد. روسیه خود موجب کاهش جایگاه ایران در قفقاز است. هر نوع میانجیگری ایران در مساله قره باغ می تواند به انزوای بیشتر ایران منجر شود، زیرا در این معادله بازی برد- برد متصور نیست. ارمنستان ناگزیر است برای برقراری صلح سرزمینهای اشغالی را باز پس دهد. در هر صورت در این معادله یک بازنده خواهد بود، خواه آذربایجان(که احتمال کمی دارد) یا ارمنستان(که احتمال آن زیاد است) که طرف بازنده روابط خود را با میانجی ای که ایران همسایه باشد از دست خواهد داد. حتی ترکیه نیز صلاح نیست در این مناقشه وارد شود. بهترین میانجی ها، میانجی های بی طرف خارج از منطقه هستند.

در قفقاز دو جریان متقاطع حضور دارند که یکی جریان غربی - شرقی است که از دریای سیاه، قفقاز، دریای خزر، و آسیای مرکزی می گذرد که عنصر ارتباطی آن کریدور ترانزیتی تراسیکاست، و دیگری جریان شمالی - جنوبی است که از اروپای شمالی، روسیه، دریای خزر و ایران می گذرد و آبهای گرم جنوب را در خلیج فارس، دریای عمان به اقیانوس هند و شبه قاره متصل می کند که کریدور ترانزیتی شمال - جنوب عنصر ظاهری پیوند دهنده آن است. از آنجا که روسیه ایران را رقیب خود می داند، در این بازی شمالی - جنوبی سنگ اندازی می کند و با وجود گذشت بیش از ده سال از کریدور ترانزیت شمال - جنوب هنوز این کریدور به بهره وری کافی نرسیده و نخواهد رسید. روسیه این مسیر را برای دستیابی به عمق ژئواستراتژیک در مواقع بحرانی در نظر دارد و علاقه ای به فعالیت اقتصادی و تعمیق روابط ندارد. آینده ایران در پیوستن به ساختارهای جریان غربی - شرقی است که ایران را از تهدید شمالی و انزوای شمال رهایی بخشیده و به ارتقای جایگاه منطقه ای ایران منجر خواهد شد. دوری از روسیه به نفع منطقه و به نفع ایران خواهد بود. هر چند واقعیتی است تلخ، ولی باید پذیرفت. روسیه خود مسبب تطویل و تخریب روابط ایران با غرب است. به همین سبب می خواهد خطوط انرژی ما به سمت شرق به سوی پاکستانی برود که کشوری ورشکسته است و می خواهد ما را از دسترسی به اروپا که آینده ما در آن است دور سازد و خود یکه تاز عرصه انرژی باشد.

پایان پیام.